

قرآن مبین

(۴۰)

سوره جن

یاسر محدّث مجتهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره جن

فضیلت قرائت سوره

الصَّادِق (علیه السلام): مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةً قُلْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ لَمْ يُصِبْهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شَيْءٌ مِنْ أَعْيُنِ الْجِنِّ وَلَا نَفْسِهِمْ وَلَا سِحْرِهِمْ وَلَا مِنْ كَيْدِهِمْ وَكَانَ مَعَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَا أُرِيدُ بِهِ بَدَلًا وَلَا أُرِيدُ أَنْ أَبْغِيَ عَنْهُ حَوْلًا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۷۸ ثواب الأعمال، ص ۱۲۰

امام صادق (علیه السلام): هر کس سوره ی قُلْ أَوْحَىٰ را زیاد بخواند، در زندگی از شرّ چشم اجنه و سحر و جادو و مکر و حيله ی آنها در امان خواهد بود، و همراه محمد (صلى الله عليه و آله) خواهد بود و می گوید: «خداوندا! جانشینی برای محمد (صلى الله عليه و آله) نمی خواهم و از کنار او هیچ جایی نمی روم».

الصَّادِق (عليه السلام): قِرَاءَتُهَا تُهَرِّبُ الْجَانَّ مِنَ الْمَوْضِعِ وَمَنْ قَرَأَهَا وَهُوَ قَاصِدٌ إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَمِنَ مِنْهُ وَمَنْ قَرَأَهَا وَهُوَ مُغْلَغْلٌ (مَغْلُولٌ) سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ خُرُوجَهُ وَمَنْ أَدَمَنَ فِي قِرَاءَتِهَا وَهُوَ فِي ضَيْقٍ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ بَابَ الْفَرَجِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۷۸

امام صادق (علیه السلام): خواندن این سوره، اجنه را از آن محل دور می سازد و هرکس قصد رفتن نزد پادشاه ظالمی را داشته باشد و این سوره را بخواند، از شر آن پادشاه ظالم در امان خواهد ماند. هرکس که در بند و اسیر باشد و این سوره را بخواند، خداوند تبارک و تعالی، آزاد شدن وی از بند را آسان می کند. هرکس به خواندن این سوره عادت کند و به خواندن آن مداومت نشان دهد، اگر در تنگنا قرار گیرد، به خواست خداوند متعال، در کار او فرج و گشایش حاصل می شود.

آيات ١ تا ١٧:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ١

بگو به من وحی شده که گروهی از جنیان (قرآن) را شنیدند. سپس گفتند: ما قرآنی بس شگفت شنیدیم. ١

جن:

مقایس: أصل واحد و هو السَّتر و التَّستر، فالجَنَّة ما يصير اليه المسلمون في الآخرة، و هو ثواب مستور عنهم اليوم. و الجنّ

سموا بذلك لأنهم متسترون عن أعين الناس: إنّه يراكم هو و قبيله من حيث لاترونهم.

التحقيق: هو التغطية و المواراة. در قرآن آمد: فلما جنّ عليه الليل رأى كوكباً.

جنّ

١٤٦

وأما الجنّ: فهو مخلوق في مقابل الإنس، أي من كان غير مأنوس مع أفراد الإنسان، ومتوارياً عن أنظارهم ومُعْطًى عنهم، وهم مكلفون وذوو عقول، موحدون وكافرون، وما خلقت الجنّ والإنس إلا ليعبدون، فقالوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا، وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ، وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ، وَلَقَدْ دَرَأْنَا لَهُمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ - ٦ / ١١٢.

ومبدأ تكون الجنّ من النار، كما أنّ مبدأ تكون الإنس من التراب، فإنّ التراب يكون طيناً وصلصالاً وحمّاً، كما أنّ النار يتفرّع منها التوقّد والحرارة والنور والإضاءة.

فإنّ التّار هي جهة الحرارة الحاصلة من شدّة التحرك في الأجزاء، والنور هو جهة الاضاءة الحاصلة من الحرارة، ففي النار يتفرّع منها إضاءة ولطافة وجريان ونفوذ وقوّة، وإذا سكنت تلك الحرارة والقوّة: فهو التراب وما يتفرّع منه. فإدّة النار بلطافتها هي المناسبة والمقتضية لأن تكون مغطّاة ومتوارية، بخلاف مادّة التراب المقتضية للسكون والمحدوديّة والمحبوبيّة والغلظة والكثافة.

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ - ١٥ / ٢٧.

وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ - ٥٥ / ١٥.

والجانّ فاعل من الجنون، وهو من كان متوارياً ومُعْطًى ويطلق على الواحد النوعي من الجنّ، كالناطق والعاقل، والجنّ يطلق على عموم الجانّ ونوعه، فالجانّ يستعمل في مقابل الإنسان والإنس، والجنّ يستعمل في مقابل الإنس فقط.

۱۷ آیه‌ی ابتدایی سوره، همان‌طور که از نام سوره روشن است، درباره‌ی جنیان می‌باشد. در بین متونی که در خصوص طایفه‌ی جنیان موجود است، کلام مرحوم علامه‌ی طباطبائی در تفسیر شریف المیزان امتیاز دارد. اولاً کلام ایشان بسیار مختصر است؛ ثانیاً مبتنی بر آیات قرآن است؛ و ثالثاً فاقد خیالات و اوهام رایج برخی از متون است. به همین جهت در ابتدای سوره کلام ایشان را نقل می‌کنیم:

کلام فی الجن

الجن نوع من الخلق مستورون من حواسنا يصدق القرآن الكريم بوجودهم (۱). از دیدگان ما مستورند) و يذكر أنهم بنوعهم مخلوقون قبل نوع الإنسان (۲). پیش از انسان خلق شده‌اند)، و أنهم مخلوقون من النار كما أن الإنسان مخلوق من التراب قال تعالى: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ»: الحجر ۲۷. (۳). از آتش خلق شده‌اند، در حالی که انسان از خاک خلق شده است)

و أنهم يعيشون و يموتون و يبعثون كالإنسان قال تعالى: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»: الأحقاف ۱۸. (۴). مانند انسان، زندگی، مرگ و بعث دارند)

و أن فيهم ذكورا و إناثا يتكاثرون بالتوالد و التناسل قال تعالى: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ»: الجن ۶. (۵). مانند انسان، جنسیت و ازدواج و توالد دارند)

و أن لهم شعورا و إرادة (۶). دارای شعور و اراده هستند) و أنهم يقدرُونَ على حركات سريعة و أعمال شاقة كما في قصص سليمان (ع) و تسخير الجن له و قصة ملكة سبأ. (۷). کارهایی از عهده‌شان برمی‌آید که از عموم انسان‌ها ساخته نیست)

و أنهم مكلفون كالإنسان، منهم مؤمنون و منهم كفار، و منهم صالحون و آخرون طالحون، قال تعالى: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»: الذاریات ۵۴ و قال تعالى: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ»: الجن: ۲ و قال: «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ»: الجن ۱۴ و قال: «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَ دُونِ ذَلِكَ»: الجن ۱۱ و قال تعالى: «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ»: الأحقاف

۳۱ إلى غير ذلك من خصوصيات أحوالهم التي تشير إليها الآيات القرآنية. (۸). مانند انسان مکلف هستند)

و يظهر من كلامه تعالى أن إبليس من الجن و أن له ذرية و قبيلة قال تعالى: «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»: الكهف ٥٠ و قال تعالى: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي»: الكهف: ٥٠ و قال تعالى: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» الأعراف ٢٧.

برای این آیات در روایات شأن نزول‌هایی بیان شده است، که با مراجعه به تفاسیر روایی می‌توانید مطالعه بفرمایید. آنچه از این آیات برمی‌آید این است که جنیان قرآن را از پیامبر شنیدند، و از عظمت آن دچار بهت و تعجب شدند. این که در کجا و چه زمانی با آیات قرآن مواجه شدند اهمیتی ندارد، به همین جهت نیز از نقل اقوال متعدد خودداری می‌کنیم. این حادثه در سوره‌ی احقاف، آیات ۲۹ تا ۳۲ نیز آمده است: وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۚ ۲۹ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۚ ۳۰ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۚ ۳۱ وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۚ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۚ ۳۲

باری گروهی از جنیان آیات قرآن را شنیدند، و از عظمت آیات متعجب شدند. قرآن فقط برای انسان‌ها نیست، بلکه جنیان نیز مخاطب آیات هستند. همان‌طور که انبیاء نیز فقط جهت هدایت انسان‌ها مبعوث نشده‌اند. آن‌ها در اولین مواجهه با قرآن دچار بهت شدند. در روایتی برخورد جنیان با سوره‌ی الرحمن قابل توجه است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا قَرَأَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) سُورَةَ الرَّحْمَنِ عَلَى النَّاسِ سَكَتُوا فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا فَقَالَ (عليه السلام) لِلْجِنِّ كَانُوا أَحْسَنَ جَوَابًا مِنْكُمْ لَمَّا قَرَأْتُ عَلَيْهِمْ فَبَأَى آءٍ رَبُّكُمْ تَكْذِبَانِ قَالُوا لَا بَشَىءٍ مِنْ آلَاتِكَ رَبَّنَا نَكْذِبُ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۸۰ المناقب، ج ۱، ص ۴۷

جابر بن عبد الله انصاری گوید: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوره‌ی الرحمن را بر مردم خواند، سکوت کردند و چیزی نگفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «جنیان بهتر از شما جواب می‌دادند. وقتی [این آیه را] بر آن‌ها خواندم: پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید [شما ای گروه جن و انس]؟! (رحمن/۱۳) گفتند: «پرودگارا! هیچ‌یک از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنیم».

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۚ

که به رشد هدایت می‌کند؛ پس به آن ایمان آوردیم، و هرگز احدی را شریک پروردگارمان نمی‌کنیم. ۲

جنیان در گفت‌وگوی با هم اشاره کردند که قرآن به رشد هدایت می‌کند. رشد دقیقاً همان استعمالی است که در فارسی می‌شود. مراد رسیدن به کمال و فعلیت تام موجود است. آری قرآن تنها نسخه‌ی قطعی هدایت انس و جن است. جنیان پس از شنیدن قرآن به آن ایمان آوردند؛ و اعلام کردند که ایمانشان حقیقی است، و هرگز شریکی برای خداوند قائل نخواهند شد. نقل خداوند از جنیان نشان می‌دهد که ایمانشان واقعی بوده است.

وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۚ

و این که پروردگارمان بس والا است، نه مانندی دارد، نه فرزندی. ۳

در این که آن مفتوح است یا مکسور، بحث نحوی جدی مطرح است. این بحث از حوصله‌ی نوشتار ما خارج است. در صورت علاقه به تفاسیر، من جمله المیزان مراجعه بفرمایید.

جد:

مقایس: أصول ثلاثة: الاول: العظمة، و الثاني: الخط، و الثالث: القطع. فالاول: العظمة: وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا.

التحقيق: أن الاصل الواحد فيها هو المقام المتحصّل من الجلال و العظمة و القدرة.

آیه ادامه‌ی نقل کلام جنیان است. و در واقع شرح لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا می‌باشد. خداوند را به عظمت ستودند. مراد از جَدُّ رَبِّنَا مقام جلالت و عظمت او است. در ادامه ادعایی که از گذشته درباره‌ی خداوند جاری بوده است را نفی کردند.

گذشتگان قائل بودند که خداوند یا خداوندان دارای همسر و فرزند هستند. جنیان این ادعا را ردّ کردند. مراد از صَاحِبَةٌ همراه و مانند است، که با توجّه به ادامه‌ی آیه که نفی فرزند کرده است، می‌تواند همسر است.

وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۚ

و این‌که سفیهی از میان ما درباره‌ی خداوند پریشان می‌گفت. ۴

شطّ:

مقایس: أصلان صحیحان، أحدهما البعد و الآخر يدلّ علی الميل.

التحقیق: هو التمايل عن أمر ثابت و تحقّق الانفصال عنه.

در ادامه‌ی سخن جنیان آن‌ها به سفیهانی از میان خود اشاره می‌کنند که سخنانی نادرست می‌گفتند. شطّ به معنای انحراف و دور شدن از مسیر درست است. مراد این است که برخلاف سخنان حقّی که در دو آیه‌ی گذشته بیان شد، می‌گویند و باور دارند. مراد از سفیه همان استعمال رایج در فارسی است. در تطبیق سفیه دو نظر وجود دارد: برخی قائلند که مراد سفیهانی در میان جنیان بودند که خدا را باور نکردند. و برخی آن را بر شیطان تطبیق می‌کنند. نظر اول با سیاق آیات تطابق بیشتری دارد.

وَ أَنَّا ظَنَّنَا أَنَّ لَكَ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝

و ما می‌پنداشتیم که آدمیان و جنیان هیچ‌گاه بر خدا دروغ نمی‌بندند. ۵

مراد این است که عده‌ای که همان سفیهان در میان جنیان بودند، باورهایی را درباره‌ی خداوند مطرح می‌کردند؛ مانند این‌که خداوند همسر و فرزندان دارد؛ شریک و مانند دارد. جنیان که ساده‌اندیش بودند، گمان می‌کردند وقتی کلامی را درباره‌ی خداوند از انسان‌ها و دیگر اجنه بشنوند، حتماً درست است. فکر می‌کردند آن‌ها هرگز دروغ نمی‌گویند. وقتی قرآن را شنیدند و ایمان حقیقی به آن‌ها عرضه شد، فهمیدند که گمانشان اشتباه بوده است.

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۖ

و این‌که عده‌ای از انسیان به جنیان پناه می‌برند، بر کوردلیشان می‌افزاید. ۶

رهق:

مقایس: أصلان متقاریان: فأحدهما غشیان الشیء الشیء و الآخر العجلة و التأخیر.

از گذشته میان عده‌ای از انسان‌ها استمداد از اجنه رواج داشته است. از آن حیث که جنیان قابلیت‌هایی دارند که اکثر انسان‌ها از آن بی‌بهره‌اند، برای تفوق بر دیگران از جنیان کمک می‌گرفتند. این استمدادات در آیه با تعبیر يَعُوذُونَ آمده است. عوذ همان التجاء و پناه بردن است. نتیجه‌ی کار این انسان‌ها در پایان آیه آمده است: فَزَادُوهُمْ رَهَقًا. اینان که به جای پناه بردن به خداوند، دست به دامان جنیان می‌شدند، بصیرتشان را از دست می‌دادند. کور می‌شدند، و به تدریج قلبشان تاریک میشد.

مرحوم مصطفوی در شرح واژه‌ی رهق بیان خوبی دارند، تصویر این مطلب از کتاب شریف التحقیق آورده می‌شود:

وأنه كان رجالٌ من الإنس يعوذون برجالٍ من الجنّ فزادُوهم رهقاً - ٧٢ /

٦.

يراد من العوذ: تحصيل الارتباط بوسيلة أذكار مخصوصة ورياضات معيّنة، ويعبر عنه في زماننا بالتسخير وأمثاله.

ويدخل في هذا الباب بعض الارتباطات بالأرواح، فإنّ الجنّ له معنى عموميّ كما سبق، وعلى أيّ تقدير فنتيجة هذه الارتباطات هي المحجوبيّة وحصول الغشاء والظلمة في البصيرة، والانصراف عن مراحل كمال الإنسان، والانحراف عن مسير الحق والسلوك في الله. فزادُوهم رهقاً.

والتعبير بالرهق: فإنّ هذا الرجل يتصوّر بأنّه بهذا الارتباط والعوذ يدرك ما لا يدركه الآخرون ويصل إلى ما لا يصل إليه أحد، ويتوهّم بأنّ مراتب الكمال وحصول المقامات الروحانيّة وتحصيل المعارف والحقائق الربّانية إنّما يتيسّر بهذه الوسيلة، غافلاً عن أنّها لا تزيد له إلّا بعداً ومحجوبيّة وظلمة، فهذا الرهق الحاصل خلاف ما يتوقّعه، وهو مكروه عنده.

وكم له من نظير في طبقات المرتاضين وأهل الذكر والختم: فإنّ التوحيد

والإخلاص والانقطاع من الشرائط الأوليّة في السلوك الروحاني الإلهيّ.



الرَّسُولَ (صلى الله عليه و آله): إِذَا أَصَابَ أَحَدًا مِنْكُمْ وَحْشَهُ أَوْ نَزَلَ بِأَرْضٍ مَجَنَّةٍ فَلْيَقُلْ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ فَتَنِ اللَّيْلِ وَمِنْ طَوَارِقِ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ: وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۹۲ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۱۹

پیامبر (صلى الله عليه و آله): چون هراسی به شما دست داد یا در زمین جنیان وارد شدید، بگوئید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ فَتَنِ اللَّيْلِ وَمِنْ طَوَارِقِ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ. و خدا در این باره فرموده است: وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۖ

و آن‌ها گمان کردند همان‌طور که شما می‌پنداشتید، که خداوند هیچ کس را به پیامبری مبعوث نمی‌کند. ۷

این کریمه ادامه‌ی سخن جنیان با یکدیگر است. بنابراین ضمیر در أَنَّهُمْ ظَنُّوا به انسان‌ها برمی‌گردد. و ضمیر در ظَنَنْتُمْ به جنیان. مراد از أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا مبعوث شدن پیامبر اکرم است. از آن جهت که بسیاری در میان انس و جن گمان می‌کردند که پس از حضرت عیسی پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد.

وَأَنَا لَمُسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۸

در حالی که ما به آسمان نزدیکیم، پس آن را پر از نگهبانان قوی و شهاب‌ها یافتیم. ۸

وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ۹

و این‌که ما در مکان‌هایی از آسمان برای شنیدن می‌نشستیم، اکنون هر که بخواهد گوش دهد شهابی را در کمین خواهد

دید. ۹

وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۱۰

و این‌که ما نمی‌دانیم برای اهل زمین شریّ مقدر شده، یا پروردگارشان برایشان رشد رقم زده است. ۱۰

مجموع سه آیه‌ی فوق بر مطلبی دلالت می‌کند که به رجم جنّ مشهور است. بنای آیات بر اجمال است، بنابراین تفصیل و کنکاش در آن بی‌فایده است. به عبارت دیگر آنچه در قرآن مجمل آمده است، مفصلش برای انسان لازم نبوده است. اما از آن‌جا که انسان علاقه‌مند به کنکاش و تفصیل است، در همه‌ی مجملات قرآنی تلاش می‌کند چیز بیشتری بیابد و بفهمد.

داستان از این قرار است که در گذشته جنیان به راحتی به آسمان‌ها می‌رفتند، و در آن‌جا اخبار غیبی را که اهل زمین از آن بی‌خبر بودند می‌شنیدند؛ و به آن واسطه بر اهل زمین تمایز پیدا می‌کردند. ظاهراً پس از بعثت پیامبر این بساط برچیده شد. به نقل آیات جنیان با هم گفت‌وگو می‌کردند که ما به آسمان نزدیک شدیم، و ناگاه آن را پر از نگهبانانی قوی و شهاب‌ها یافتیم؛ پس فهمیدیم دیگر به‌سان گذشته نمی‌توانیم به استراق بپردازیم، چرا که هر جا کمین کنیم، شهابی در کمین ما است، و ما را از بین خواهد برد. روشن است که آسمان و شهاب هر دو تمثیل است. مراد آسمان فوق ما، و شهاب سنگ نیست.

در ادامه اینان با خود سخن می‌گفتند که این تغییرات برای اهل زمین شرّ است یا رشد؟! یعنی آن‌قدر ناآگاه بودند که فکر می‌کردند تغییرات پیش آمده ممکن است برای اهل زمین شرّ باشد.

آنچه از این آیات استفاده می‌شود این است که جنیان دیگر به غیب دسترسی ندارند. نتیجه‌ی مهم آن این است که بساط مرتبطين با جنیان برچیده شده، و دكانشان تعطیل می‌گردد. بنابراین هرکس چنین ادعاهایی داشت گزاف است، و نباید به آن اعتناء نمود.

وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ۱۱

و این‌که برخی از ما نیک و برخی جز آنند، ما مسلک‌های مختلفی داریم. ۱۱

قد:

مقایس: بدل علی قطع الشیء طولاً.

التحقیق در آیه:

وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا - ۷۲ / ۱۱.

هذا من مقولات الجنّ في سورة الجنّ. والطرائق جمع طريقة، والطَّرْق ضرب وتثبيت شيء على حالة مخصوصة كالطبع. فالطريقة ما فيها هذه الحالة والتثبيت، وكونهم طرائق أي على طبایع مخصوصة وخصوصیات ذاتیة وحالات معینة. والقَدَد جمع قَدّة على فِعلة بمعنى نوع من التقطیع طولاً، أي قطعات مخصوصة مقطّعة.

وهذه الآية تدلّ على وجود تنوّع واختلافات طبیعیة فیما بینهم، وقد جبلت علیها، وبهذا يظهر اختلاف الصّلاح فیهم، ويتجلّى تكثر الطبقات وتنوّعهم فیما بینهم.

همان‌طور که عرض شد جنیان نیز مانند انسان‌ها، صالح و غیر صالح دارند. مراد از دُونَ ذَلِكَ غیر است؛ نه چنان که عده‌ای گفته‌اند مراد رتبه‌ی پایین‌تر از صالحان باشد. دلیل آن فراز پایانی کریمه است: كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدَا؛ ما نیز مسلک‌ها و دسته‌های گوناگونی هستیم.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدَا قَالَ أَيْ عَلَى مَذَاهِبٍ مُخْتَلِفَةٍ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۷، ص ۱۰۰ / بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۹۸ / القمی، ج ۲، ص ۳۸۹

زراره گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی سخن خداوند متعال: كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدَا پرسیدم. فرمود: «یعنی این که بر مذهب‌های مختلفی بودیم».

وَأَنَا ظَنُّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۱۲

و این که می‌دانیم در زمین هرگز نمی‌توانیم بر خداوند چیره شویم، و با فرار از او بر اراده‌اش غالب شویم. ۱۲

مراد از ظَنُّنَا علم قطعی است نه گمان. معنا روشن است. جنیان می‌دانستند که مقهور خدایند. با این کریمه وضعیت کسانی که دست به دامان اجنه یا مرتبطین با اجنه می‌شوند روشن است.

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۝ ۱۳

و زمانی که هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، هر کس که به پروردگارش ایمان بیاورد از هیچ کاستی و ناملائی نمی‌هراسد. ۱۳

بخس:

مفردات: نقص الشيء علی سبیل الظلم.

التحقیق: هو نقصان الحق لا مطلق النقص. و أمّا الظلم و العیب فمن لوازم الأصل و آثاره.

رهق در آیه ۶ گذشت. جنیان گفتند: ما به محض این که قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم. بنابراین مراد از هدی قرآن است. هر کس به خداوند متعال ایمان آورد از دو چیز بیم ندارد: بخس و رهق.

بخس با توجه به لغت یعنی نقصان در خیر. یعنی بیم از این نداریم که خداوند در خیراتی که برای ما قرار داده است، کم و کاستی قرار دهد.

رهق یعنی با مکروهی که برایمان خوشایند نیست مواجه شویم. یعنی دیگر بیم نداریم که ناملائمات ما را در خود غرق کند، چنان که گویی ما را پوشانده است.

این آیه به وضوح نشان می‌دهد که ایمان واقعی به خداوند دو ترس را از دل برون می‌کند: نقص و مکروه. جنیان مؤمن این گونه بودند. ما نیز این گونه‌ایم؟!

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۱۴

و این که برخی از ما مسلمان و برخی ستمکارند؛ پس کسانی که تسلیمند در پی رشد و کمال‌اند. ۱۴

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱۵

و ستمکاران هیزمان جهنم‌ند. ۱۵

در ادامه جَنّان خود را دو دسته معرفی می‌کنند؛ چنان‌که در آیه ی ۱۱ نیز دو دسته شدند. مسلمین و قاسطین. مسلم کسی است که خود را تسلیم مطلق خداوند می‌داند. در مقابل قاسط کسی است که از تسلیم خداوند سر باز می‌زند. آنان که تسلیم او هستند در پی یافتن راه رشد و کمال خویشند. و آنان که تسلیم او نیستند هیزم جهنم‌ند! هیزمند چرا که خود جهنم‌ند، نه این‌که در جهنمی می‌سوزند! همان‌طور که در سوره ی بقره، آیه ی ۲۴ آمد: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. دقت فرمایید.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ۖ ۱۶

و اگر بر طریق پایداری کنند، آنان را از آبی فراوان سیراب می‌کنیم. ۱۶

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۖ ۱۷

تا آن‌ها را امتحان کنیم، پس هر کس از یاد خداوند روی گرداند، او را در عذابی سخت گمارد. ۱۷

غدق:

مقایس: بدل علی غزر و کثرة و نعمة.

التحقیق: هو ما یكون فيه كثرة و فیضان.

تنها و تنها راه طریق الی الله مداومت و استقامت است. انسان در امور روزمره‌ی مادی، برای رسیدن به اهدافش سال‌ها تلاش می‌کند؛ اما در امور معنوی می‌خواهد یک شبه ره صد ساله برود. خداوند متعال می‌فرماید باید در راه خدا استقامت داشت؛ پایداری کرد و خسته نشد، قطعاً در زمانش کار به انجام خواهد رسید. کسی که سالک الی الله بود، و در این مسیر استقامت ورزید، با وعده‌ی خداوند روبرو خواهد شد: لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا. او را از آبی فراوان و گوارا سیراب خواهیم کرد. اکثر مفسرین این فراز را کثرت روزی مادی دانسته‌اند. در حالی که متناسب با طریق الی الله، کثرت روزی معنوی است. البته که گشایش در امور مادی نیز می‌تواند ذیل آن باشد.

این مسیر با ابتلائات فراوانی برای سالک همراه است. این امتحانات در کثرت و گشایش امور نیز رخ می‌دهد. برادر بزرگوار جناب نیک‌اقبالی در ذیل این آیه مطالب خوب و جامعی را بیان کرده‌اند؛ در صورت تمایل به تفسیر ایشان، جزء ۲۹، صفحه‌ی ۱۲۴ مراجعه بفرمایید.

باری این مسیر فراز و فرود بسیاری دارد، اگر سالک در هر جای طریق دل از ادامه بکند و به دنیا بازگردد، دچار گرفتاری‌های بسیاری خواهد شد. مطالب بسیاری در تعمق این دو آیه به دست خواهد آمد. تأمل بفرمایید.

آیات ۱۸ تا ۲۸:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۱۸

و مساجد برای خدا است، پس احدی را با خداوند نخوانید. ۱۸

در تطبیق مساجد اقوالی مطرح شده است: مسجدالحرام و مسجدالنبی، مواضع هفت گانه‌ی سجده، و ... به نظر می‌رسد اطلاقی که در کریمه آمده است دلالت بر هر مکانی دارد که در آن عبادت خداوند انجام شود. خواه مسجد اصطلاحی باشد، نمازخانه باشد، حرم اولیاء الهی باشد، و یا حتی خانه‌ای که در آن عبادت می‌شود. بنابراین هر محلی که عبادت خداوند در آن انجام پذیرد از آن خداوند است.

حال باید دقت کرد که ارتباط فراز اول و دوم کریمه چیست؟

مسجد محلّ سجده به طور خاص، و عبادت به طور عامّ است. دلیل این که مسجد نامیده شده است، تبلور عبادت و بندگی در حال سجده است. سجده ظاهر و باطنی دارد. ظاهرش روشن است. اما باطن آن خضوع و فقر وجودی مطلق است. مراد آیه این است که انسان تکویناً در حال سجده برای خداوند است. به همین جهت گفته شد: **أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ**. حال که در تکوین و باطن چنین است، ظاهر خود را نیز مطابق با حقیقتان قرار داده، و به باطن خود آگاه گردید: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**.

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹

چون بنده‌ی خدا (محمد) به عبادت برمی‌خواست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او ازدحام می‌کردند. ۱۹

لبد:

مقایس: تکرّس الشیء بعضه فوق بعض.

التحقیق: هو تجمّع مع التصاق. من مصادیقہ: تلبد شعر أو صوف.

این کریمه را به طرق متفاوتی می‌توان معنا کرد. مراد از عَبْدُ اللَّهِ می‌تواند مطلق بنده‌ی خدا باشد، و می‌تواند با توجّه به آیات بعدی پیامبر اکرم باشد. لِبَدٌ لزوماً بار منفی ندارد. معنای آن تجمّع به‌هم‌پیوسته است. اگر عَبْدُ اللَّهِ را بندگان خدا گرفتیم، مراد این است که وقتی بنده‌ی خدا مشغول خدا و عبادت می‌شود، در پیرامونش ازدحام و تجمّعی رخ می‌دهد. این تجمّع می‌تواند جذب ملائک و جنیان مؤمن باشد؛ و می‌تواند ازدحام دنیاپرستان باشد. دنیاپرستان پیرامون او را می‌گیرند تا به مسیر خودشان بازگردانند. اگر عَبْدُ اللَّهِ را به پیامبر اکرم تطبیق کردیم، ازدحام پیرامون او می‌تواند مثبت و منفی باشد. می‌تواند مراد ازدحام اهل ایمان از انس و جنّ پیرامون ایشان باشد؛ و می‌تواند مراد تجمّع کافران برای ایجاد مزاحمت باشد.

با توضیحات فوق معلوم شد که کریمه را به ۴ طریق می‌توان معنا کرد. هیچ‌کدام از این معانی غلط نمی‌باشد. صرفاً با توجّه به آیات بعدی می‌توان معنای آخر را ترجیح داد.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۚ ۲۰

بگو من تنها پروردگارم را می‌خوانم، و احدی را شریک او نمی‌دانم. ۲۰

خداوند متعال به پیامبرش در این آیات می‌فرماید حقایقی را که باور داری به مردم اعلام کن. در ابتدا پیامبر اکرم می‌فرماید من فقط خداوند را می‌خوانم، و هیچ کس را شریک او نمی‌دانم.

قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۚ ۲۱

بگو: من اختیار کم‌ترین ضرر و رشدی را برای شما ندارم. ۲۱

در ادامه پیامبر می‌فرماید من فقط بنده‌ی خداوند هستم. پس نمی‌توانم به شما ضرری یا خیری برسانم. فقط خدا است که مالک ضرر و خیر است؛ فقط او است که می‌تواند کسی را در مسیر هدایت و رشد قرار دهد، یا از این مسیر بازدارد. این کریمه تکلیف خلق را یک‌سره می‌کند. وقتی پیامبر اختیار ندارد، خلق هیچ کاره است. اگر در این آیه دقت کنیم از وجود چنین پیامبری مبهوت و مست خواهیم شد.

ذیل آیه‌ی ۱۸۸ سوره‌ی اعراف توضیحات مبسوط‌تری بیان گردید، اگر مایل بودید به شرح کریمه مراجعه بفرمایید.

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۚ ۲۲

بگو: مرا احدی جز خداوند پناه نمی‌دهد، و جز او پناهی ندارم. ۲۲

جمله‌ی بعدی که پیامبر اکرم آن را اعلام می‌کند فوق‌العاده است. پیامبر می‌فرماید هیچ کس مرا پناه نمی‌دهد جز خداوند متعال. یعنی تنها پناه من او است. پس تنها پناه همه‌ی انسان‌ها خداوند است. و جز او جایی و کسی نیست که بتوان به آن پناه جست. آری این حقیقت عالم است.

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۚ ۲۳

تنها رساندن پیام الهی، و رسالات او برعهده‌ی من است. هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، آتش جهنم برای او است، در حالی که در آن جاودانه خواهند بود. ۲۳

پس از روشن شدن باورهای پیامبر اکرم، مسئولیتی که بر عهده‌ی ایشان گذاشته شده است بیان می‌شود. می‌فرماید: من فقط پیام‌آوری از جانب خداوند هستم. بنابراین معارف را به شما خواهم رساند اولاً، و وظائفی که او در قبال خلق بر عهده‌ی من گذاشته است را به انجام خواهم رساند ثانیاً. حال که من فقط مأمور رساندن پیام او هستم، و از جانب خود هیچ ندارم؛ انکار من، انکار و نافرمانی خداوند متعال است؛ و نتیجه‌اش جهنم خواهد بود.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلُّ عَدَدًا ۚ ۲۴

تا آن‌چه وعده داده‌شده‌اند را ببینند، آن‌گاه خواهند دانست چه کسی یاورانش ضعیف‌تر و شمارشان کمتر است. ۲۴

این کریمه در واقع پاسخ ادعایی است که بیان نشده است. ادعا می‌کردند که یاران پیامبر در عِدّه و عُدّه از ما کمترند. هم تعدادشان کمتر از ما است، هم توانشان از ما کمتر است. آیه می‌فرماید به زودی خواهند دید که شما در کمیّت و کیفیت از آنان پیشی خواهید گرفت.

قُلْ إِنِ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۚ ۲۵

بگو: نمی‌دانم وعده‌ی خداوند نزدیک است یا پروردگارم فرصتی برای آن قرار داده است. ۲۵

وعده‌ی خداوند در آیه می‌تواند مرگ، یا وعده‌ی عذاب در قیامت باشد. پیامبر می‌فرماید من نمی‌دانم زمان این وعده کی است؛ علم آن فقط نزد خداوند است. ممکن است خداوند برای شما فرصتی قرار داده باشد، پس از این فرصت بهره ببرید.

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ ۲۶

او عالم به غیب است؛ هیچ کس را بر اسرارِ نهان آگاه نمی‌کند. ۲۶

تنها او عالم به غیب است؛ و غیب عالم در اختیار هیچ کس نیست. این آیه به وضوح اطلاع بر اسرار هستی را از همه‌ی هستی سلب می‌کند.

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۚ ۲۷

مگر فرستاده‌ای که او را پسندیده است. او نگهبانانی را پیش‌رو و پشت سرش گمارده است. ۲۷

ظاهر کلام این است که علم غیب نزد خداوند است، و در این میان استثنائاتی وجود دارد، مانند پیامبران. اما بطن کلام این است که علم فقط از آن خداوند است. همان‌طور که در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی انعام آمد: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. وقتی خداوند چیزی را منحصر در خود می‌داند، دیگر استثناء معنا ندارد. بنابراین این آیه استثناء نیست. بلکه علم انبیاء و همه‌ی موجودات، علم او است. آمدن مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ به این جهت است که موضوع مورد بحث در کریمه علم به غیب است.

در ادامه‌ی کریمه تشریفی بر رسولان الهی است. ایشان همواره نگهبانان و مشایعینی از جنس ملائکه دارند.

عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الدَّلْهَاتِ مَوْلَى الرَّضَا (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاهُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِمُدَارَاهِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ.

الكافي، ج ۲، ص ۲۴۱ / بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۰

غلام امام رضا (عليه السلام) نقل کرد که آن جناب فرمود: مؤمن به درجه‌ی کمال ایمان نمی‌رسد مگر این‌که در او سه خصلت باشد: یک خصلت از پروردگارش و یکی از پیامبر (صلى الله عليه و آله) و دیگری از امامش (عليه السلام). اما سستی که از خداوند باید داشته باشد، کتمان سرّ و راز پوشیدن است. خداوند در این آیه می‌فرماید: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ. سنّت پیامبر (صلى الله عليه و آله) مدارا کردن با مردم است، فرموده است: [به

هر حال] با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما (اعراف/۱۹۹). اما سنت از امام شکیبایی در گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها است.

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأُحْصِيَ كُلُّ شَيْءٍ عَدَدًا ۲۸

تا معلوم دارد که پیام‌های پروردگارشان را رسانده‌اند. و او به آنچه نزدشان است احاطه دارد؛ و شمار همه چیز را دارد.
(بر همه چیز احاطه دارد). ۲۸

یکی از نتایج دو آیه‌ی گذشته در این کریمه بیان می‌گردد. پیامبران در رساندن پیام‌های الهی معصومند. آنها فقط پیام‌آورند و بس. خداوند بر همه‌ی هستی من جمله رسولانش احاطه دارد. بنابراین هیچ‌گونه تخلفی در این میان امکان‌پذیر نیست.

در پایان کریمه جمع‌بندی سه آیه‌ی گذشته بیان می‌گردد: أُحْصِيَ كُلُّ شَيْءٍ عَدَدًا. او شمار همه چیز را دارد. یعنی او بر همه‌ی هستی احاطه دارد. و الحمد لله رب العالمین.